

# دلدار و دلباخته

ژرژ ساندر | ترجمه و تحشیه: احمد سہیعی (گیلانی)



۱۳۹۸

## فهرست

هفت.....	مقدمه.....
۱.....	فصل اول.....
۱۱.....	فصل دوم.....
۳۵.....	فصل سوم.....
۵۳.....	فصل چهارم.....
۶۷.....	فصل پنجم.....
۸۱.....	فصل ششم.....
۹۹.....	فصل هفتم.....
۱۱۷.....	فصل هشتم.....
۱۴۱.....	فصل نهم.....
۱۵۵.....	فصل دهم.....
۱۷۳.....	فصل یازدهم.....
۱۹۳.....	فصل دوازدهم.....
۲۱۳.....	فصل سیزدهم.....
۲۳۳.....	فصل چهاردهم.....
۲۴۹.....	فصل پانزدهم.....



## مقدمه\*

اورور دوپن<sup>۱</sup>، نوادهٔ مارشال دوساکس<sup>۲</sup> ژنرال فرانسوی به سال ۱۸۰۴ متولد شد. ابتدا در بری<sup>۳</sup> سپس در دیر انگلیسیان<sup>۴</sup> پرورش یافت و از آنجا به مقر خویش در نوهان<sup>۵</sup> بازگشت. در اواخر سال ۱۸۲۲ (در هجده سالگی)، با آقای دودوان<sup>۶</sup> ازدواج کرد و بعداً، با داشتن دو فرزند از او، جدا شد. در سال ۱۸۳۱، به پاریس آمد تا در همان جا مقیم شود. از همین سال در بیست و هفت سالگی وزمانی که لازم آمده بود برای امرار معاش منبع درآمدی فراهم آورد، به کار نویسندگی پرداخت و نام مستعار مردانهٔ ژرژ ساند<sup>۷</sup> را اختیار کرد. در سال ۱۸۳۲، نخستین رمان غنایی و احساساتی ژرژ ساند به نام *اندیانا*<sup>۸</sup> انتشار یافت و با انتشار آن شهرت وی در محافل ادبی و هنری و در جامعهٔ خوانندگان و دوستداران آثار ادبی مسلم گردید.

\* گزارشی از مقدمهٔ ناشر اصل اثر به قلم مترجم.

1. Aurore Dupin

۲. Maréchal de Saxe، از سرداران بزرگ نیمهٔ اول قرن هجدهم که، به پاس فتوحاتش، عنوان مارشال دو فرانس به وی داده شد. وی فرزند حرام زادهٔ اوگوست دوم، پادشاه لهستان، بود.

3. Berry

4. Couvent des Anglaises

5. Nohant

6. Dudevant

7. George Sand

8. Indiana



للیا<sup>۱</sup> در سال ۱۸۳۳ منتشر شد. از آن زمان تا چهل سال، هر ساله یک یا دو رمان، چند داستان کوتاه، چند مقاله انتقادی یا ترجمهٔ حال بزرگان از او به طبع رسید.

سهل آفرینی از کمالات ژرژ ساند است. در نامه‌ای مورخ ۱۳ اوت ۱۸۳۲ می‌نگارد: «من آنچنان می‌نویسم که گویی سچاف می‌دهم». بیش از صد و پنجاه اثر از کارگاه اندیشه و از زیر خامهٔ تیزدو و بیرون تراوید. قسم اعظم رمان‌های ژرژ ساند نایاب است و تجدید طبع آنها نیز مطرح نیست. وی می‌گفت کسی در درون اوست که سخن می‌گوید و به املای این سروش غیبی است که می‌نویسد. نیز می‌گفت: «ممکن است نیمی از اثرم را برایم بخوانند و حدس زنم که خود آن را نوشته‌ام». در سال ۱۸۳۲، با ناشر آثار خود پیمان بست که «هر شش هفته سی و دو صفحه» به او تحویل دهد.

در بهار سال ۱۸۳۳، با آلفره دوموسه<sup>۲</sup>، شاعر جوان فرانسوی، آشنا شد و این آشنایی در زندگی روحی و در آثار هنرمند جوان عمیقاً اثر کرد. مناسبات دوستانهٔ آنان به زودی، در آخر ژوئیهٔ همان سال، به روابط عاشقانه مبدل گردید. از ماه دسامبر ۱۸۳۳ تا آوریل ۱۸۳۴ را دلدار و دلباخته در ایتالیا گذراندند. ابتدا، در اواخر دوران اقامت موسه در ایتالیا (ماه مارس ۱۸۳۴)، این پیوند عاشق و معشوقی گسسته شد لیکن، بار دیگر در ماه اوت ۱۸۳۴، گره خورد. قطع رابطهٔ نهایی به سال ۱۸۳۵ روی داد و از خاطرات همین آشنایی بود که موسه اعتراف فرزند قرن<sup>۳</sup> را نگاشت.

در سال ۱۸۳۹، ژرژ ساند به مقر خود در نوهان بازگشت و تا پایان عمر، جز برای چند سفر، آنجا را ترک نگفت.

ژرژ ساند پس از عمری سرشار از ماجراهای عشقی و جنگ و ستیز پیروزمندانه برای حفظ حیثیت و در عین حال مملو از تجارب احساساتی

1. Lélia

2. Alfred de Musset

3. Confession d'un Enfant de Siècle

برای نیل به کمال مطلوب دل و پس از خلق آثار متعدد هنری از رمان و داستان کوتاه و خاطرات و یادبودها و سفرنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و مکاتبات و مقالات که مجموعهٔ آن‌ها در هشتاد و چهار جلد طبع و انتشار یافته، به سال ۱۸۷۶ در هفتاد و دو سالگی درگذشت.

شاتو بریان، طلایه‌دار رمانتیسیم فرانسوی، دربارهٔ او اظهار نظر کرده که برای خوشه‌چینی از خرمن اندیشه‌های دیگران استعداد فراوانی دارد. وی، بر اثر آشنایی با آثار غنائی او، خطاب به وی گفته: «شما لرد بایرن قرآنه خواهید شد».

\*\*\*

رمانتیسیم غنایی و توصیف احساسات سرکش، که شاتو بریان و بایرن سرمشق‌ها و نمونه‌های آن را به دست داده‌اند، خاصه در رمان به وسیلهٔ ژرژ ساند راه یافت.

همچنان که اشاره رفت، ژرژ ساند در نویسندگی سهولت معجز آسایی دارد غالباً، چون نگارش رمانی را آغاز می‌کند، نمی‌داند چه خواهد نوشت. حوادث فرعی و عواطف و احساسات قهرمانان و پرسوناژها یکی پس از دیگری برمی‌دمند و یکی آن دیگر را در محیلهٔ نویسنده برمی‌انگیزانند. وی ناظر و تماشاگر و منشی جریان وقایعی است که در ضمیرش پرورش می‌یابند.

این شیوه ناهنجاری‌هایی به بار می‌آورد که از جملهٔ آن‌ها اطناب است؛ زیرا، زمانی که مقصد معین نباشد، دیگر توقف و پایان سیر چه ظریف و انگیزه‌ای خواهد داشت؟ دیگر عدم تناسب هر بخش از داستان در مقایسه با مجموع رخ می‌دهد زیرا طرح اولیه‌ای در میان نیست. خواننده تغییر و تحول طبایع طی جریان سرگذشت، شروع اثر با وجد و شوق و سبکباری و قوت، سپس کشان کشان و لنگان لنگان رفتن را شاهد است. نویسنده نه می‌تواند به طور طبیعی ادامه دهد و نه می‌تواند داستان را ختم کند.